

مطالعه انتقادی مقاله «جزیه» در دایرة المعارف قرآن لیدن*

محمود کریمی** و امیر حسین فراستی***

چکیده

نوشتار حاضر به تحلیل و نقد مدخل «جزیه» (poll tax) اثر خاورشناس آمریکایی پُل هِک در دایرةالمعارف قرآن لیدن می‌پردازد. نویسنده ابعاد جزیه از قبیل خاستگاه، پرداخت‌کنندگان، مصادیق و شأن نزول آیه جزیه و هدف از تشریح آن را مورد بررسی قرار داده است. این موضوع، از نظر فقهی - حقوقی حائز اهمیت است. به تلاش قابل تقدیر مؤلف و مطالب ارزنده‌اش در مقاله مذکور، بر نوشتار او نقدهایی نیز وارد است. وی خاستگاه جزیه را خارج از اسلام دانسته و فلسفه تشریح آن را یک بار جایگزین خسارت مالی ناشی از اخراج مشرکین از مکه، و بار دیگر نشانه کرنش مقابل حکام، و نهایتاً آن را نوعی مالیات برای حفظ خطوط اعتقادی اسلام می‌داند. او هم‌چنین نابسامانی پدیدآمده در مشمولین حکم جزیه به سبب رفتار یکی از خلفا را تغییر حکم اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در امر جزیه خوانده است. به دلیل ضرورت پاسخ به شبهات مستشرقان در زمینه احکام اقتصادی اسلام و بصیرت‌افزایی مسلمانان در برابر این شبهه‌ها، پژوهش پیش‌رو انجام شده است. در نقد مطالب این مدخل، با استدلال به آرای علمای مسلمان و به ویژه بزرگان شیعه و نیز صاحب نظران در عرصه اقتصاد اسلامی - که از دید مؤلف مغفول مانده است - به نقد دعوی پُل هِک قلم زده شد و نیز موضوع جزیه در عصر حاضر که وی از قلم انداخته بود، مورد اهتمام نگارندگان این سطور قرار گرفت.

واژگان کلیدی: قرآن و مستشرقان، جزیه پیش از اسلام، جزیه در عصر حاضر، شأن نزول آیه

جزیه، فلسفه تشریح جزیه

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (نویسنده مسئول): karimiimahmoud@gmail.com

*** . دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام): amirhoseinfarasaty@gmail.com

مقدمه

جهان اسلام و غرب از دیرباز تا کنون با یکدیگر در مواجهه و تعامل بوده که حاصل آن، گاه به درگیری و کشتار و گاهی به تفاهم و همکاری منجر گشته است. روزگاری دولت‌های استعمارگر به سوی شناخت اسلام رو می‌آوردند تا با آگاهی یافتن از نقاط ضعف و خلل‌های موجود در جوامع اسلامی، راه را برای سلطه بر کشورهای اسلامی هموار نمایند. اما آن دوران سپری شده و امروزه برخی از حوزه‌های اسلام‌شناسی - به دور از اهداف سلطه‌جویانه - در غرب رواج یافته و دانش‌مندان بسیاری به تحقیق و مطالعه قرآن مجید و علوم آن همت گمارده‌اند. البته ممکن نیست حاصل تمام پژوهش‌های خاورشناسان را - با تلاش‌های گسترده و مطالعات بسیار ایشان - خالی از اشکال توصیف کرد چرا که در موارد متعددی نقدهایی جدی بردست آورده‌ایشان وارد است. به خصوص این‌که نگاه مستشرقان به آیین اسلام، صرفاً تاریخی و علمی، و عاری از تقدس و کارآمدی آن در هدایت و به سعادت رساندن بشریت بوده و احیاناً برخی از ایشان سعی در حقیقت‌جلوه دادن تفسیرهای سکولار خویش از دین دارند. افزون بر این، اتخاذ روش تاریخی صرف در مطالعات دینی که بسیاری از مستشرقان برگزیده‌اند، آسیب‌های مخصوص به خود را دارد و به دور شدن پژوهش‌های دینی از مقاصد اصلی دین منجر می‌شود.

دایرة المعارف قرآن لیدن نیز از این قاعده مستثنا نیست و با وجود برخی نگارندگان مسلمان غرب‌نشین در زمره مؤلفان آن، بخش عمده مقالات توسط اسلام‌شناسان غیر مسلمان به رشته تحریر در آمده است. گاه حقایق آمیخته به باطلی که با نام اسلام در کتاب‌هایی از این دست - که راهنمای جوانان غربی در بازشناسی چهره اسلام به شمار می‌رود - منتشر می‌شود، موجب تنفر و بدبینی آن‌ها به اسلام راستین می‌گردد. لذا بر مسلمانان آگاه واجب است تا در جهت ترویج حقیقت اسلام، این آموزه‌ها را در بوت‌های نقد قرار داده و سره را از ناسره جدا کنند.

مقاله جزیه (جلد چهارم دایرة المعارف قرآن، صفحات ۱۵۱ تا ۱۵۴) نوشته اسلام‌شناس آمریکایی، آقای پُل هِک، همانند بسیاری از پژوهش‌های خاورشناسان از نقص‌های روشی و علمی به دور نیست. هر چند به نظر می‌رسد او گزارش مختصری از جوانب گوناگون دریافت جزیه در قرون نخستین اسلام ارائه و فلسفه این حکم الهی را به درستی از نظرگاه علمای مسلمان بیان کرده باشد، اما استنادات وی یا به تألیفات فقهای اهل سنت و یا به یافته‌های دیگر خاورشناسان بوده و اندک اشاره‌ای به دیدگاه فقهای شیعه در رابطه با هدف و چگونگی اخذ جزیه در گذر زمان ندارد. چه این‌که مستشرقان غالباً توسط اهل سنت با اسلام و مذهب تشیع آشنا شده و نگاه مثبت و

معقولی به این مذهب ندارند. لذا مطالب نگاشته شده در مقاله با وجهه نظر دانش‌مندان شیعه، از برخی جنبه‌ها فاصله دوچندان دارد.

نوشتار حاضر در راستای تحلیل و بررسی مدخل مذکور نگاشته شده و پس از ذکر محورهای اصلی مقاله و نقاط قوت آن، برخی از مدعاهای ناصحیح مؤلف آن - مستدل به آرای علمای مسلمان - مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. جستار کنونی در مقام بیان محورهای اصلی مقاله «جزیه» در دایرة المعارف؛ پیشینه و انگیزه مؤلف و نیز نقدهایی بر دیدگاه‌های مؤلف می‌باشد.

۱. گزیده‌ای از شخصیت علمی مؤلف

پُل هِک استاد مطالعات اسلامی در دپارتمان الهیات دانشگاه جُرجتاون (Georgetown University) و مدیر پروژه مطالعات ادیان از طریق تمدن‌ها و دانش‌آموخته دانشگاه شیکاگو است. عرصه‌های پژوهشی وی متمرکز بر مواردی هم‌چون تاریخ شکاکیت در اسلام (The history of Skepticism in Islam)، عرفان و نقش معنویت در جامعه اسلامی (Mysticism and the role of spirituality in Muslim society)، دیدگاه‌ها در مورد شهادت در سه دین توحیدی (Views on martyrdom in the three monotheist traditions) و پدیده‌ی انسانی - خدایی (The phenomenon of theo-humanism) می‌باشد. برخی از این مضامین در کتاب «مبنای مشترک: اسلام، مسیحیت و تکررگرایی دینی» (Common Ground: Islam, Christianity, and Religious Pluralism. Georgetown University Press (2009) مورد مطالعه قرار گرفته و تازه‌ترین تک‌نگاری او با نام «شکاکیت در اسلام کلاسیک: لحظات سردرگمی» (Skepticism in Classical Islam: Moments of Confusion. Routledge (2013) در سال ۲۰۱۳ به چاپ رسیده است که به کاوش در نقش اساسی تفکر شکاکیت‌گرا در گسترش خداشناسی اسلامی می‌پردازد (https://gufaculty360. georgetown.edu/s/contact/00336000014RXMvAAO/paul-heck). وی مؤلف پنج مدخل قرآن و دانش سیاست، صُحف، جزیه، مالیات و زیارت در دائرةالمعارف قرآن لیدن هست. از دیگر مقالات منتشر شده پُل هِک می‌توان موارد ذیل را نام برد:

- پولس مبلّغ [مسیحیت] و محمد مبلّغ [اسلام]: چالش تغییر دین؛ مجله اسلام و مسیحیت به سال ۲۰۱۲ (The Apostle Paul and the Apostle Muhammad: The Challenge of the Convert. Islamochristiana, 37 (2012).

- عرفان و اخلاق: مطالعه موردی تصوف؛ مجله اخلاق دینی، در سال ۲۰۰۷ (Sufism - What (Is It Exactly? Religion Compass, (2007).

- بحران علم در اسلام: مطالعه موردی العامری؛ مجله فلسفه شرق و غرب، در سال ۲۰۰۶ (The Crisis of Knowledge in Islam (I): The Case of al-'Amiri. Philosophy East and West, 56 (2006))
 - دین و دولت خودکامه: مطالعه موردی سوریه؛ مجله دموکراسی و جامعه، در سال ۲۰۰۵ (Religion and the Authoritarian State: The Case of Syria. Democracy and Society, 3 (2005)).
 - بازخوانی جهاد؛ مجله اخلاق دینی، در سال ۲۰۰۴ (Jihad Revisited. Journal of Religious Ethics, 3 (2004)).
 - مقالات ابویوسف، پند، بروکراسی، علم، ملا عمر، اسامه بن لادن در دانشنامه اندیشه سیاسی اسلام پرینستون (Abu Yusuf, Advice; Bureaucracy; Knowledge; Mullah 'Umar; Usama Bin Ladin. The Princeton University Press (2012). Encyclopedia of Islamic Political Thought, Princeton: Princeton University Press (2012)).

۲. محورهای اصلی مقاله

محورهای اصلی مقاله «جزیه» که توسط پُل هِک به رشته تحریر در آمده به شرح زیر است:

۱-۲. خاستگاه جزیه

نویسنده مقاله می گوید: جزیه مالیات سرانه است که معمولاً بر مردان بالغ وضع می شود. جزیه که ویژه غیر مسلمانان تحت حکمرانی اسلام - خصوصاً اهل کتاب - است، ریشه‌ای قرآنی دارد: «حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/ ۲۹)؛ «تا از دارایی خود فروتنانه جزیه بپردازند». هیچ شاهد قرآنی وضع سرانه جزیه - چنان‌که فقهای متقدم پنداشتند - را تأیید نمی کند. به نظر می رسد این مفهوم برگرفته از رفتار ساسانیان باشد که در طی دوران فتوحات توسط مسلمانان گسترش یافت و از همه ساکنان مناطق فتح شده - اعم از مرد و زن و کودک - اخذ می شد و سپس به مردان بالغ منحصر گردید (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 151-152).

۲-۲. پرداخت کنندگان جزیه

نویسنده معتقد است، جزیه بر مبنای قرارداد مسلمانان با اهالی مناطق متغیر بود و مطابق دارایی شخص محاسبه می شد که در آغاز فقط از غیر مسلمانان عرب اخذ می شد، اما تدریجاً با استناد به سنت نبوی به غیر مسلمانان عجم ساکن در مناطق فتح شده، شامل زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان، تعمیم یافت. به نظر می رسد، حداقل در آغاز، پرداخت جزیه متناسب با جایگاه اجتماعی افراد بوده است؛ زیرا گزارش شده قبیله مسیحی بنی تغلب^[۱] با استدلال به این‌که عرب هستند نه دهقان، جزیه بر زمین‌هایشان را رد کردند. احتمالاً برای اجتناب از این حقارت (صغار) هم‌رتبه شدن با دهقانان، این حق به آنان داده شد تا [به جای جزیه] دو برابر مسلمانان زکات بپردازند (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 152).

۳-۲. تفسیر آیه‌ی جزیه

از دیدگاه نویسنده تقریباً هیچ ارتباطی بین شرایط تاریخی نزول آیه ۲۹ سوره توبه و سنت تفسیری آن وجود ندارد. ظاهراً این آیه توسط مفسران بعدی پیش‌فرضی برای بیان تفاوت‌های گسترده کلامی و فقهی میان مسلمانان و غیر مسلمانان قرار گرفته است. به هر حال، علتی که عموماً برای جزیه - غرامتی که در ازای ذمه حکومت اسلامی پرداخت می‌شود - عنوان شده، نشانگر پیوستگی معنایی خاص آن با اصطلاح قرآنی «جزاء» است. اساس ادعای پیوستگی میان این اصطلاح قرآنی و کاربردهای فقهی و تفسیری آن، هویت کسانی است که مجبور به پرداخت جزیه شده‌اند (اهل کتاب) و عمدتاً غیر مسلمانان صاحب کتاب بوده‌اند؛ در مقابل مشرکان خدانشناس (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 152).

۴-۲. بررسی مصادیق آیه جزیه

مؤلف مقاله می‌نویسد: به گفته روبین (Uri Rubin)، جزیه - بر اساس آیه ۲۸ سوره توبه - به طور ضمنی بر جبران خسارت مالی حاصل از قطع روابط تجاری با مشرکین ممنوع الورد به مکه دلالت می‌کند. وی ادامه می‌دهد این مدعا با نگاه به کلمات آغازین آیه ۲۹ سوره توبه درست به نظر می‌رسد چون منکران خدا و قیامت را مجبور به پرداخت جزیه می‌کند. کتاب [در اصطلاح اوتوا الکتاب] در عین حال که دلالت بر علم الهی دارد، می‌تواند تعبیری دیگر از عهدنامه‌ای مشتمل بر پرداخت مالیات باشد. چنان‌که در کتاب طبقات ابن سعد از واژه «کتب» در معنای نامه‌های محمد ﷺ استفاده شده است. پس آیا «اوتوا الکتاب»، همان اهل کتاب مشهوراند یا صرفاً هر قبیله‌ای که با مسلمانان به توافق رسیده ولی عقاید توحیدی آن‌ها را ندارند؟ سیمونسن (Jorgen Bake Simonsen) بر اساس عدم ارتباط قرآنی میان ذمه و جزیه گوید که آیه ۲۹ سوره توبه، شامل همه غیر مسلمانان - موحد و غیر موحد - تحت سیطره مدینه می‌گردد. آیات بعدی تأیید می‌کند مراد از پرداخت‌کنندگان جزیه همان اهل کتاب‌اند زیرا در این آیات، بحث و جدلی اعتقادی علیه یهود و مسیحیان به دلیل فرزند خدا دانستن عزیرو عیسی (علیهم‌السلام) و نیز ربوبیت احبار و زُهبان از سوی ایشان مطرح می‌شود. مفسران متأخر، از این آیات، عدم ایمان یهود و نصاری به توحید مطلق را دریافته‌اند. هم‌چنین محدود نبودن ذمه و حمایت خدا و رسولش به اهل کتاب در صدر اسلام - مطابق گفته سیمونسن - نافی کاربرد خاص جزیه برای اهل کتاب نیست. سرانجام، «من الذین اوتوا الکتاب» در دیگر جاهای قرآن نیز دلالت بر دریافت‌کنندگان وحی و کتاب قبل از اسلام دارد (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 153).

۵-۲. شأن نزول آیه جزیه

گمان می‌رود شأن نزول آیه ۲۹ سوره توبه، لشکرکشی پیامبر به تبوک در سال نهم هجری [برای مقابله با] حمله‌ای پیش‌بینی شده از سوی رومیان است. هرچند حمله‌ای اتفاق نیفتاد، لکن پیامبر از این فرصت برای عقد معاهداتی با قبایل اطراف خلیج عقبه استفاده نمود. طبق گزارش‌های ابن سعد، ظاهراً کاربرد جزیه در خصوص یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان تنها پس از لشکرکشی به تبوک بوده است. علاوه بر این، گفته شده که پیدایش جزیه به سیاست اهل مدینه در ازای عادت قبایل باج‌دهنده به حکام بیزانسی و ساسانی، مربوط بوده و این باج، نشانه خضوع در مقابل سلطه فزاینده سیاسیاجتماعی اسلام بود (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 153).

۶-۲. هدف از دریافت جزیه

مهم‌ترین نکته در فهم آیه جزیه در قرآن این است که مفهوم جزیه، برنامه‌ای برای شناسایی اعتقادات مسلمانان در برابر سایر فرق، در عصر ظهور و سده‌های نخستین اسلام می‌باشد. وجود این آیه در سیاقی مدنی (سوره توبه) - که [آن هنگام] نگرانی‌های تشکیل حکومت اسلامی و نیز تحدید مرزهای هویت دینی، سیاسی ضرورت یافته بود - حاکی از درک بهتر جزیه، بر اساس مالیات وضع شده بر قبایل بی‌رغبت به پذیرش اسلام است (جزیه با همین مضمون در احکام جهاد به عنوان فرصتی برای رد کنندگان دعوت اسلام در عوض پایان دادن به خصومت‌ها استعمال شده است). این مرزبندی‌ها در اصطلاحات مذهبی و اقتصادی نمایان شد و آن یعنی مالیات دیگر فرق، در خدمت تثبیت خطوط اعتقادی اسلام است. سیاق این آیه یک شبه اعتقادنامه (quasi-creedal) بوده که مفسران هم بدین گونه آن را فهمیده ولی مفهوم آن را بسط داده‌اند. به‌علاوه، سرگذشت اجرای جزیه، وجهه اعتقادی آن را تثبیت می‌کند (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 154).

۷-۲. تفاوت خراج و جزیه

هرچند این دو اصطلاح در ابتدا به جای هم به کار می‌رفتند، لکن تدریجاً از یک‌دیگر متمایز شدند؛ آن‌گاه که مالکیت سرزمین‌های فتح شده - به دلیل گرایش مالکانشان به اسلام یا فروختن زمین‌شان به مسلمانان - دیگر منحصر به غیر مسلمانان نبود. سیاستی که عمر بن عبد العزیز بنیان‌گذار آن شناخته می‌شود (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 154).

۳. نقد و ارزیابی مدخل جزیه

۱. نقاط قوت

به‌رغم کوتاهی مدخل جزیه، پُل هِک از کتاب‌های متعددی در نگارش مقاله خویش بهره برده و با مراجعه به آثار اسلامی عربی کوشیده تا آرای دانش‌مندان مسلمان در باب جزیه را بدون دخل و تصرف گزارش کند که تلاشی در خور تحسین است. با این‌که او غیر مسلمان است، پس از بیان عدم صحت توحید یهود و نصاری بر اساس آیه ۳۰ سوره توبه، بر قرآن استشکال نمی‌کند تا حقانیت دین خود را به اثبات رساند. افزون بر این، وی به بررسی دلالت واژه کتاب در تعبیر «أَتُوا الْكِتَابَ» (توبه/ ۲۹) می‌پردازد که آیا ممکن است بر غیر از اهل کتاب مشهور صدق کند یا خیر، که دقت بدیعی است. وی به ابعاد گوناگونی از موضوع جزیه هم‌چون خاستگاه و پرداخت‌کنندگان و غرض از جمع‌آوری آن پرداخته و به اختصار در هر کدام سخن گفته است، تا کلیتی از آن به خوانندگان خود ارائه نماید. مؤلف به آثار مستشرقان بسنده ننموده و خود مستقیماً با مطالعه کتاب‌های بزرگان اهل سنت، تلاش در بازتاب آرای علمای اسلام داشته که امری شایان تقدیر است.

۲. نقاط قابل نقد

۱-۲. تحلیل ساختار مقاله

یکی از اساسی‌ترین مشکلات مقاله هِک، عدم عنوان‌بندی بخش‌های مختلف آن است. مؤلف، مطالب را به شکل پراکنده بیان کرده و سیر خاصی در ارائه ندارد. هم‌چنین، ترتیب مناسبی در موضوعات مزبور مشهود نیست و چه بسا بهتر بود پیش از بحث از پرداخت‌کنندگان جزیه، آیه جزیه را تبیین نموده و پس از ذکر شأن نزول و برداشت‌های فقهای اسلام از آن، به سراغ داستان پرداخت‌کنندگان جزیه در عصر فتوحات برود. افزون بر این، ابعادی هم‌چون میزان و شکل و شرایط پرداخت جزیه و اسباب سقوط آن که فقها بحث گسترده‌ای از آن‌ها کرده‌اند، در این مقاله کم‌رنگ یا ناپیدا است. در ضمن کلام وی مطالبی نادرست به چشم می‌خورد که در ادامه، مورد بررسی قرار گرفته و نقد سه مورد آن خواهد آمد.

۲-۲. جزیه ساسانیان

هِک در آغاز مقاله خود پس از ارائه تعریف جزیه و ذکر آیه ۲۹ سوره توبه، این حکم را برگرفته از رفتار ساسانیان بیان می‌کند (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 152). در نقد این دیدگاه بایستی ابتدا اشاره‌ای به پیشینه این حکم داشت.

بی تردید حکم جزیه از مستحذات در اسلام به شمار نمی‌رود؛ چه این که مسبوق به سابقه‌ای دیرینه است. از جمله مواردی که کاربرد جزیه پیش از قرآن مجید را اثبات می‌کند، اشاراتی است که در کتاب مقدس بدان یافت می‌شود. به عنوان نمونه، افرایم (از پسران یوسف علیه السلام) به جای اخراج کنعانیان از جازر، از ایشان جزیه می‌گرفت و آنان بنده او بودند (یوشع/ ۱۰). در نامه‌ای به ارتحسستا (از پادشاهان پارس) آمده که دشمنان در صدد بنای اورشلیم و فرار از جزیه و خراج و باج هستند (عزرا/ ۱۳). شاگردان فریسیان^[۲] برای آزمودن عیسی علیه السلام از او در خصوص حکم پرداخت جزیه به فیصر سؤال کردند (متی/ ۱۵-۲۰). جز آن، در تواریخ نیز کاربست نظام جزیه پیش از اسلام دیده می‌شود. مثلاً، فرعون از ناتوانان بنی اسرائیل جزیه می‌ستاند (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲/ ۴۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۲۶) یهودیان با نافرمانی از حضرت موسی علیه السلام ذلیل شدند (بقره/ ۶۱) که جزیه دادن‌شان به زرتشتیان، از مصادیق ذلت نام برده شده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۸۱). جالوت نیز پس از غلبه بر یهود از آنان جزیه می‌گرفت (طبری، تاریخ الطبری، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۶۷). در وجه تسمیه شهر الکسوة (در سوریه) نقل است که غسان فرستادگان روم برای جمع‌آوری جزیه را در آن جا کشت و جامه‌ایشان (کسوتهم) چاک گردید (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۱۹۵۵: ۱/ ۲۲). به علاوه، در حکومت آشور بانیپال^[۳] آزادی نسبی حاکم بود و هر ملتی تا زمانی که در پرداخت جزیه کم‌کاری نمی‌کرد، می‌توانست به دین خود پایبند باشد (دورانت، قصة الحضارة، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۷۲).

از نمونه‌های فراوانی که برای دریافت جزیه پیش از اسلام در تاریخ ثبت شده است به دست می‌آید که ساسانیان تنها مبدعان جزیه نبودند و نمی‌توان جزیه را الهام گرفته از رفتار آنان دانست، چه این که عرب‌ها پیش از ظهور اسلام با دیگر تمدن‌های جز ایران نیز رابطه داشته و با جزیه آشنا بوده‌اند و اعتقاد به ریشه ساسانی برای جزیه نظری شتاب‌زده به نظر می‌رسد (پاکتچی، جزیه، ۱۳۸۹: ۱۸/ ۱۰۱).

ثانیاً، احکام اسلامی دو دسته تأسیسی و امضایی دارد که دسته اول هیچ اثری از آن پیش از آمدن شریعت نبوده ولی دسته دوم در ابتدا نزد عرف و عقلاء وجود داشته و زندگی‌شان بر آن‌ها استوار بوده و شرع با افزودن بعضی قیدها و ویژگی‌ها، آن احکام را امضا نموده است (نائینی، فوائد الأصول، ۱۴۲۱: ۴/ ۳۸۶) که این دسته، بسیاری از احکام مالی و اقتصادی را شامل می‌شود (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۲۰).

با این حال، نکته حائز اهمیت این است که میان جزیه بستن بر افراد تحت سلطه در حکومت‌های پیش از اسلام و نظام اسلامی تفاوت‌های متعددی بوده و از جمله آن‌ها، مبلغ بسیار کم جزیه نسبت به پیش از اسلام است (زیدان، تاریخ التمدن الإسلامی، بی تا: ۱/۲۱۹). جزیه‌ای که گاه با به بردگی درآوردن اهل ذمه و تعذیب ایشان همراه بود، معیارش در اسلام میزان استطاعت فرد (علی قدر ماله) قرار گرفت (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/۵۶۶؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۹۰: ۲/۵۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۵/۱۴۹) و از بدرفتاری با پرداخت‌کننده به شدت نهی شد. چنان‌که امیرالمؤمنین به کارگزار خود فرمودند: «ایاک آن تضرب مسلما أو یهودیا أو نصرانیا فی درهم خراج أو تبیع دابة عمل فی درهم فإنما أمرنا أن نأخذ منهم العفو» (مبادا یک مسلمان یا یهودی یا مسیحی را به خاطر درهم خراج بزنی یا حیوان کار [او را با زور] بستانی زیرا ما مأموریم تنها زبیدی مالش را بگیریم) (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/۵۴۰؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۲/۲۴). و نیز فرمودند: «من آذی ذمیا فکأنما آذانی» (هرکس اهل ذمه را بیازارد گویا مرا آزرده است) (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۴۰۴: ۱۷/۱۴۷). لذا اگر بتوان جزیه را حکمی امضایی قلمداد کرد، تفاوت آشکاری بین جزیه پس از اسلام و پیش از آن مشهود است و انتساب این سنت به خارج از اسلام بدون اشاره به این اختلاف، خالی از اجحاف نیست.

۳-۲. تفاوت شأن اجتماعی در مورد پرداخت‌کنندگان جزیه

پیشتر آمد که هیک مدعی دریافت جزیه از همگان در دوران آغازین اسلام و محدود شدن آن به مردان بالغ^[۴] در زمانی متاخر، و هم‌چنین تفاوت در جزیه بر اساس عربیت و شأن اجتماعی اشخاص شده و بنی تغلب را مثال زده است. (Heck, "poll tax", 2001: 4/152) نکته قابل تأمل در این سخن، عدم تمییز میان سنت اسلام و سنت خلیفه دوم است. علمای مسلمان جزیه را بر مردان بالغ - به همراه شرایطی - محدود کرده‌اند که برگرفته از سنت رسول خدا بوده و روایات مؤید آن است.

در علت ساقط شدن جزیه از زنان و کودکان آمده: «رسول الله ﷺ نهی عن قتال النساء والولدان فی دار الحرب إلا أن یقاتلوا فإن قاتلت أيضا فأمسک عنها ما أمکنک ولم تخف خلافا فلما نهی عن قتلهن فی دار الحرب کان فی دار الاسلام أولى ولو امتنعت أن تؤدی الجزیه لم یمکن قتلها فلما لم یمکن قتلها رفعت الجزیه عنها» (رسول الله ﷺ از کشتن زنان و کودکان در بلاد کفر نهی کرد مگر آن‌که وارد پیکار شوند و اگر پیکار کردند هم تا حد امکان - که خللی نیافرینند - باید از کشتن آنان خودداری نمود؛ پس وقتی از قتلشان در بلاد کفر نهی فرمود، اولی است که در بلاد اسلامی نیز چنین شود. و اگر جزیه نپرداخت، کشتن او جایز نبوده لذا جزیه از آنان برداشته شد) (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵/۲۹؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۵: ۲/۳۷۶؛ طوسی، التهذیب، ۱۴۰۷: ۶/۱۵۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۵/۶۴).

بر این اساس، فقهای شیعه گرفتن جزیه از زنان و کودکان را ممنوع اعلام کرده‌اند (أردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۱۴۰۹: ۵۱۸/۷؛ حلی، شرائع الإسلام، ۱۹۶۹: ۳۲۷/۱؛ طوسی، المبسوط، با این وجود، خلیفه دوم علاوه بر مردان بالغ، به ازای زنان و کودکان نیز جزیه دریافت می‌کرد (أبو عبید، الأموال، ۱۹۸۸: ۳۷؛ ابن قیم، أحكام أهل الذمة، ۱۴۱۸: ۱/۲۱۴). خلاصه آن که مطابق سنت نبوی از همان بدو تشریح جزیه، زنان و کودکان مشمول آن نبوده اما در دوران خلیفه دوم حکم دیگری اجرا می‌شده که به نظر می‌رسد هک میان این دو خلط کرده و هر دو را به اسلام نسبت داده است.

دومین مورد نیز برگرفته از عمل خلیفه ثانی است بدین صورت که وقتی خواست از بنی تغلب جزیه بگیرد، در سرزمین‌ها پراکنده شدند. نعمان بن زرعه^[۵] در خصوص آنان با عمر سخن گفت: ای امیر المؤمنین، بنی تغلب قومی عرب‌اند و از جزیه کراهت داشته و ثروتمند نیستند و زمین‌دار و دام‌دار بوده و بر دشمن غلبه دارند؛ پس دشمنت را به وسیله [پیوستن شان به] آن‌ها تقویت مکن. لذا عمر با آنان مصالحه کرد که [در عوض جزیه] دو برابر صدقه (زکات مسلمانان) بپردازند و به این شرط که فرزندانشان را مسیحی نسازند (أبو عبید، الأموال، ۱۹۸۸: ۳۷).

در مورد جبلة بن أیهم که عرب و مسیحی بود نیز چنین گفته شده است (أبو عبید، الأموال، ۱۹۸۸: ۳۷). هم‌چنین مسیحیان تنوخ و بهراء با استدلال به عرب بودن شان، حاضر به پرداخت جزیه نبودند که عمر پذیرفت از آنان صدقه بیش‌تری به جای جزیه دریافت کند (شافعی، الأم، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۴).

عملکرد خلیفه دوم در قبال برخی قبایل مسیحی عرب سبب فرق گذاشتن بین عرب و عجم در مسئله اخذ جزیه از سوی عده‌ای از فقهای اهل سنت شده به صورتی که پذیرش جزیه از مشرکان عجم - و نه عرب - را جایز دانسته‌اند (جصاص، أحكام القرآن، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۳؛ ابن قیم، زاد المعاد، ۱۴۱۵: ۱۳۹/۳؛ سیواسی، شرح فتح القدير، بی‌تا: ۴۹/۶؛ مرداوی، الإنصاف، بی‌تا: ۴/۲۲۲؛ ابن عابدین، رد المحتار، ۱۴۱۲: ۱۹۸/۴)؛ یا اسلام را جایگزین قتل عرب اما بردگی را عوض از قتل عجم دانسته‌اند (ابن ترکمانی، الجوهر النقی، بی‌تا: ۱۸۴/۹). البته تمام فقهای اهل سنت موافق رأی فوق نبوده و بعضی از ایشان جزیه را بر اساس دین - و نه نسب - می‌دانند چرا که خداوند در ایمان و شرک میان عرب و عجم فرق نگذاشته است (بیهقی، معرفة السنن والآثار، ۱۴۱۲: ۱۳/۳۶۲؛ شافعی، الأم، ۱۴۱۰: ۴/۲۵۵). فقهای امامیه نیز قائل به تفاوت عربیت و عجمیت در پرداخت جزیه نبوده و جزیه مشرک - چه عرب و چه عجم - را نپذیرفته‌اند (طوسی، المبسوط، ۱۳۸۷: ۳۶/۲؛ حلی، شرائع الإسلام، ۱۹۶۹: ۳۲۷/۱؛ عاملی، مسالک الأفهام، ۱۴۱۴: ۶۸/۳).

با همه این‌ها، هک بین سنت خلیفه ثانی و اسلام تفاوت قائل نشده و مدعی تأثیر شأن اجتماعی قبایل از حیث عرب بودن شان در پرداخت جزیه است که انتساب آن به دوران آغازین اسلام - و نه رأی خلیفه وقت - این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که سنت اسلام با گذشت زمان تغییر نموده، و این گفتاری ناصحیح است.

۴-۲. فلسفه تشریح جزیه

بسیاری از اوقات با آگاهی یافتن به یک حکم الهی، سؤال از فلسفه تشریح آن به ذهن خطور می‌کند که امری طبیعی است و غیر مسلمانان هم از این امر مستثنی نیستند. اما گاه پاسخ‌های ارائه شده از سوی برخی مستشرقان با بخشی از حقایق اسلامی سازگاری ندارد. هک در بخشی از اثرش جزیه را جبران خسارت مالی ناشی از خروج مشرکین از مکه (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 153)، در قسمتی دیگر عادت بعضی قبایل به اعطاء هدیه به پادشاهان ایران و روم به منظور کرنش در برابر هیمنه ایشان (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 153) و سرانجام کمک به تثبیت مرزهای اعتقادی اسلام (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 154) عنوان می‌کند.

مورد اول نقل قول از مستشرق یهودی، یوری روبین^[۶]، است که از توالی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۲۸) - که از یک فقر (عيلة) قریب الوقوع در اثر اخراج مشرکین از مکه به‌علاوه وعده الهی به بی‌نیاز ساختن مسلمانان از تجارت با مشرکین آن دیار، خبر می‌دهد - و آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجُزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/ ۲۹)؛ که فرمان به پیکار با اهل کتاب تا قبول پرداخت جزیه داده است؛ نتیجه می‌گیرد حکمت تشریح جزیه، جبران همان فقر مزبور می‌باشد و هک بر آن صحه می‌گذارد.

این نظر از سوی برخی مفسرین مسلمان نیز به صورت روایاتی موقوف یا مقطوع (که عملاً و بر اساس ضوابط حدیثی اعتبار آن‌ها مخدوش است) نقل شده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۹۲-۱۹۷؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۶/ ۱۷۷۶-۱۷۷۷؛ ثعلبی، الکشف والبیان، ۱۴۱۲: ۵/ ۲۷-۲۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/ ۱۱۵-۱۱۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۲۲۶-۲۲۷). برای مثال، در خبری آمده است: پس از تبعید مشرکان از مسجد الحرام، شیطان بر دل مؤمنان هراس افکند که بعد از قطع رفت و آمد کاروان‌ها، چگونه غذا تهیه خواهند کرد؟ اما خداوند با فرمان به جهاد اهل کتاب مسلمانان را از تجارت مشرکین مستغنی ساخت. (ر.ک: همان) اخبار و روایات، به نزول آیه ۲۸ سوره توبه در سال نهم هجری تصریح

می‌کند (همان)؛ اما حکم اخذ جزیه پیش از سال نهم هم در منابع ذکر شده است. به عنوان مثال، پیامبر اکرم ﷺ در سال هشتم - یا به نقلی ششم - هجری، علاء بن حضرمی را به بحرین فرستادند که مجوس بر سر جزیه با او مصالحه کرد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۴۱۷: ۱۰۸/۲). در همان سال - و به نقلی سال هفتم - عمرو بن عاص به عمان فرستاده شد تا از ثروت‌مندان صدقه و از مجوس جزیه بگیرد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۴۱۷: ۱۴۲/۲) در نتیجه حکم جزیه برای اولین بار جهت جبران خسارت مالی حاصل از اخراج مشرکین از مکه تشریح نشده بلکه به دلیل دیگری، پیش‌تر وضع و به آن عمل شده بود. این معضل اقتصادی هم، با اسلام آوردن مردم سراسر حجاز و حضور انبوه آنان در حج و عمره مرتفع گردید (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۹۳: ۳۳/۴۶۴). دومین پیشنهاد نویسنده مدخل «جزیه» در مورد فلسفه آن، عبارت است از عادت بعضی قبایل در باج دادن به حکام ساسانی و رومی به نشانه خضوع در برابر سلطه فزاینده آنان، که منقول از مستشرق آلمانی ورنر شوماخر (Werner Schumaker) است. اما چنان‌که پیش‌تر در خصوص پیوند زدن حکم جزیه به رفتار شاهان ساسانی سخن رفت، به نظر می‌رسد وجود پاره‌ای از شباهت‌های صوری میان جزیه در اسلام و حکومت‌های پیش از آن، خصوصاً در عهد ساسانی و رومی، باعث شده تا برخی چنین دیدگاهی اتخاذ نمایند (عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ۱۳۶۲: ۹۸) و چه بسا این کلام متأثر از سیره خلفای بنی امیه و رفتار غیر منصفانه آنان و کارگزاران‌شان با اهل ذمه بوده که از اسلام پیامبر اکرم ﷺ فاصله بسیاری داشته است (کلانتری، جزیه و احکام آن در فقه اسلامی، ۱۳۷۴: ۴۴).

به مناسبت این نگاه که جزیه را به هدیه‌ای به نشانه کرنش تشبیه کرده و عبارت «وهم صاغرون» را مستند خود گرفته است، می‌بایست اشاره‌ای به مفهوم برداشت شده از این تعبیر در نزد علمای مسلمان داشت. هر چند ذکر همه آراء گوناگون ایشان در این مقال نمی‌گنجد، لیکن موارد فراوانی به چشم می‌خورد که تحقق صغار را همان پیروی اهل ذمه از قوانین و حکومت جامعه برشمرده‌اند (طوسی، الخلاف، ۱۳۸۲: ۲/۵۱۰؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ۱۴۱۰: ۱/۴۴۷؛ ابن یوسف حلی، مختلف الشیعة، ۱۴۱۵: ۴/۴۴۷؛ طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ۱۴۱۵: ۷/۴۷۴؛ طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۹/۲۴۲؛ جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۹۳: ۳۳).

در وجه ترجیح این نظر بر اقوالی که صغار را کرنش و ذلیل ساختن اهل ذمه دانسته است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۴/۲۰۱؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۶/۱۷۸۰؛ عاملی، مسالک الأفتها، ۱۴۱۴: ۳/۷۱)، به روایاتی برمی‌خوریم که دستور به خوش‌رفتاری با آنان داده است؛ مانند نامه

امیرالمؤمنین به یکی از کارگزاران که بخشی از آن است: «واخفض للرعية جناحک وابسط لهم وجهک وألن لهم جنابک...»؛ (بالهای [رحمتت] را بر مردمان بگستر و چهرهات گشاده دار و با ایشان نرم خو باش) (رضی، نهج البلاغة، ۱۴۱۴: ۴۲۱، نامه ۲۷) و این خطاب، اهل جزیه را هم دربر می‌گیرد زیرا آنان را یکی از طبقات رعیت (مردمان) دانسته است (همان، ۴۳۱، نامه ۵۳).

افزون بر این، امام زین العابدین (علیه السلام) در رساله مشهور به «رساله حقوق» می‌فرماید: حق اهل ذمه آن است که آن چه خداوند از آنان پذیرفته [جزیه] تو نیز بپذیری و بدان پناه و عهده که خداوند برایشان قرار داده وفا کنی و مطابق آنچه از ایشان خواسته شده و به آن مجبور شده‌اند [قرارداد ذمه] عمل کنی و در برخورد میان تو و آنان به همان حکمی که خداوند بر خودت مقرر داشته حکم کنی و به موجب ذمه خدا و پیمان او و رسولش از ستم به ایشان پرهیز کنی که از رسول خدا این سخن به ما رسیده است: هرکس معاهدی [یکی از اهل ذمه] را بیازارد، من دشمنش خواهم بود. پس تقوا پیشه ساز و لا حول و لا قوة إلا بالله (ابن شعبه، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۲۷۱-۲۷۲).

در ضمن، همانند حدیث اخیر به نقل از رسول گرامی اسلام در کتاب‌های اهل سنت - با اختلاف اندکی - یافت می‌شود (بخاری، صحیح البخاری ۱۴۲۲: ۹۹/۴؛ أبو داود، سنن أبي داود، ۱۴۲۰: ۱۳۳۳/۳).

به طور خلاصه، این دیدگاه با ادب اسلامی سازگار نیست (قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۱۳۷۰: ۲۲۱/۴). به نظر می‌رسد دیدگاه خاورشناسانی هم چون شماخر که به جزیه به عنوان نشانه خفت و ذلت یا کرنش در برابر سروران می‌نگرند، برگرفته از کارکرد جزیه در امت‌های پیش از اسلام بوده است. به عنوان مثال، در حکومت ساسانی تنها طبقه پست جامعه جزیه می‌پرداختند (زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۳۸۳: ۳۸۴). در حکومت روم نیز، پرداخت جزیه نشانه تعلق مالیات‌دهنده به طبقات پایین جامعه بوده است (دنت، مالیات سرانه، ۱۳۵۸: ۱۰۰). لیکن با توجه به آنچه اندکی پیشتر گذشت، این دیدگاه در خصوص اسلام صحت نداشته و مفهوم صحیح صغار، همان نظر نخست (تبعیت از قوانین حکومت اسلامی) است.

اما آخرین رأی ارائه شده که به عبارتی حاصل جمع‌بندی هک از پژوهش خود است، جزیه را ۱۴۵ مالیات دریافتی از غیر مسلمانان به جهت تثبیت خطوط اعتقادی اسلام عنوان می‌کند (Heck, "poll tax", 2001: 4/ 154). این سخن با آنچه در مراجعه به آثار علمای مسلمان در بیان فلسفه تشریح جزیه به چشم می‌خورد تناسبی ندارد. مضمون این نظر آن است که جزیه در برابر تأمین امنیت جانی اهل ذمه و معافیت آنان از حضور در جبهه‌های جنگ می‌باشد. در ادامه به براین اثبات این گفته پرداخته می‌شود.

واژه جزیه: بعضی آن را از ریشه جزا گفته‌اند که وجه تسمیه‌اش پرداخت مبلغی در برابر حفظ جان اهل ذمه می‌باشد (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲: ۱/۱۹۵). جمعی از فقهای متقدم دریافت جزیه را در مقابل هزینه اقامت در سرزمین‌های اسلامی بیان کرده‌اند (ابن قدامة، المغنی، ۱۴۰۵: ۹/۲۶۳؛ حصینی، کفایة الاخیار، ۱۹۹۴: ۱/۵۰۸؛ حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۴۱۹: ۹/۲۷۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱: ۲۱/۲۲۷). برخی فقها و اسلام‌پژوهان معاصر تعبیر هزینه تأمین امنیت اهل ذمه را هدف از دریافت جزیه عنوان نموده‌اند (رافعی، الإسلام نظام إنسانی، بی تا: ۵۳؛ قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵: ۳/۱۶۳۴؛ صالح، النظم الإسلامية، ۱۹۹۲: ۳۶۳؛ فضل الله، من هدی القرآن، ۱۴۰۵: ۵/۷۵؛ حسینی شیرازی، الفقه، ۱۴۰۹: ۴۸/۲۳؛ سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ۱۳۷۰: ۵۳۸؛ قربانی، اسلام و حقوق بشر، ۱۳۶۶: ۴۷۷؛ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ۱۳۶۲: ۹۵).

حکومت اسلامی برای اداره امور جامعه نیاز به منابع مالی دارد که خمس و زکات و خراج و مقاسمه^[۱] بر مسلمانان واجب شده ولی اهل ذمه که خمس و زکات نمی‌پردازد جزیه بر ایشان وضع می‌شود تا در مصارف دولتی صرف گردد و هم‌چون دیگر آحاد سرزمین اسلامی، اهل ذمه هم از آن بهره‌مند و ذمه و جانیشان حفظ و [امورشان] به نیکی مدیریت بشود (حسینی روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۳: ۱۳/۵۳).

متن قرارداد ذمه: مانند هر قرارداد مشروع دیگر بر اساس رضایت طرفین تنظیم و از طرف دیگر مورد قبول واقع می‌شود (عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ۱۳۶۲: ۷۶) که به مفاد آن، امام یا نائبش از ذمی به پرداخت مبلغ مشخص جزیه هم‌چنین تسلیم [در برابر حکومت اسلامی] اعتراف می‌گیرد و ذمی رضایت خود را اعلام می‌کند (حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۴۱۹: ۹/۲۷۵). برخی از فقها تصریح کرده‌اند ذمی به این دلیل که جزیه می‌پردازد تا از او دفاع شود، نایستی از او در جنگ استفاده نمود (حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۴۱۹: ۹/۲۷؛ ابن حجر هیتمی، تحفة المحتاج، بی تا: ۴/۱۹۱) و مطابق حدیث امام صادق علیه السلام، اگر از اهل ذمه در جنگ مدد گرفته شود، جزیه از آن‌ها برداشته خواهد شد (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۲۱).

شواهد تاریخی گواه این مدعاست که مسلمانان جزیه را مشروط به حمایت و دفاع از اهل ذمه دریافت می‌نموده‌اند و در صورت عجز حکومت اسلامی از حفظ و حمایت ایشان، مبلغ دریافتی برگردانده می‌شده است. به عنوان مثال، هنگامی که خبر رسید رومیان به شکل بی‌سابقه‌ای برای حمله به مسلمانان گرد آمده‌اند، ابو عبیده نامه‌ای به تمام والیان شهرهای مورد

مصالحه نوشت که هر مقدار جزیه و خراج اهل ذمه جمع آوری شده پس داده شود؛ زیرا شرط آن بود که از آنان دفاع شود و اکنون دفاع ممکن نیست. اهل آن دیار هم دعا کردند: خدا شما را به ما بازگرداند و بر دشمن پیروز سازد (أبو یوسف، الخراج، بی تا: ۱۵۲). نظیر این را در مورد جنگ یرموک و برگشت مبالغ به اهل حمص به دلیل ناتوانی حکومت اسلامی در حمایت اهل ذمه نیز گفته‌اند (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۸۸: ۱۳۹). در عهدنامه خالد بن ولید با صلوبا بن نسطونا^[۸] و قومش آمده است که مسلمانان به شرط حمایت ایشان جزیه می‌ستانند و الا حق چنین کاری ندارند (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۳۶۷-۳۶۸). صلاح الدین ایوبی^[۹] نیز، هنگامی که مجبور به عقب نشینی از شام شد جزیه مسیحیان را به آنان بازگرداند (الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، بی تا: ۶۹۳).

هم چنین، پرداخت جزیه در برابر امنیت بخشی از سوی هم‌چنین، پرداخت جزیه در برابر امنیت بخشی از سوی مسلمانان، در مکاتبات و معاهدات درج می‌شده است. مثلاً، در نامه اهل حیره به مسلمانان آمده است که آنان جزیه می‌پردازند تا مسلمانان ایشان را از تجاوزگری‌ها حفظ کنند (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۳۷۱). حذیفه بن محصن به رستم، سردار سپاه ایران، می‌گفت که با پرداخت جزیه در هنگام نیاز از آنان حمایت خواهند نمود (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۵۲۱). در نامه سوید بن مقرن^[۱۰] به اهل سرزمین فتح شده گرگان آمده است: پناه برای شماست و حمایت از سوی ما؛ می‌باید هر مرد بالغ هر ساله به مقدار توانش جزیه بپردازد. اگر از شما یآوری جستیم، برای مساعدتش پاداشی به جای جزیه او خواهد بود؛ و بر جان و مال و آیین و کیشش ایمنی خواهد داشت (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷: ۴/۱۵۲). افزون بر این، در نهج البلاغه آمده است امیر المؤمنان علیه السلام سربازان خود را سرزنش می‌کند که چرا در دفاع از شهر انبار کوتاهی نمودند تا آنجا که سپاه معاویه به زینت‌های زنی از اهل ذمه دست‌برد زدند و به او آسیب رساندند، و این را بسیار شرم‌آور برمی‌شمارند (رضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۶۹-۷۰، خطبه ۲۷).

این نکته نیز شایان ذکر است که پذیرش اسلام برای فاتحان اسلامی از پرداخت جزیه شیرین‌تر بوده است؛ چه این که اسلام دین هدایت است و نه ثروت‌اندوزی. نمونه آن، اخبار فتح اسکندریه است؛ آنجا که اسیران را گرد آوردند و بین اسلام و مسیحیت مخیر ساختند؛ آن‌گاه هر یک که اسلام اختیار می‌کرد مسلمانان تکبیری محکم‌تر از تکبیر [شادی] بر سر فتح کردن آبادی‌ها می‌گفتند و او به مسلمانان می‌پیوست و اگر مسیحیت را بر می‌گزید جزیه بر او می‌بستند و چنان اندوهگین می‌شدند که گویا یکی از مسلمانان به مسیحیان ملحق شده است (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷: ۴/۱۰۶).

در جمع بندی می توان گفت: اهل ذمه چیزی جز جزیه نمی پردازند (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۶۸/۳؛ طوسی، التهذیب، ۱۴۰۷: ۱۱۸/۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹: ۱۵۱/۱۵) و چنان که پیش تر گذشت، از شرکت در جنگ معافند و مسلمانان مکلف به دفاع از آنان هستند؛ پس با پرداخت مبلغ جزیه از مزایای حکومت اسلامی بهره مند گشته و امکاناتی که به سایر مسلمانان تعلق می گیرد شامل آنان نیز می شود. این در حالی است که بر یک شهروند مسلمان مالیات های متعددی از جمله خمس و زکات و خراج و مقاسمه وضع شده که در مجموع بیش از مبلغ پرداختی از سوی شهروند اهل ذمه است. به ویژه این که جزیه از زنان (ر.ک: ۲-۳ تفاوت شأن اجتماعی بر پرداخت کنندگان جزیه) و سال خوردگان فرتوت (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱: ۲۳۱/۲۱؛ حسینی شیرازی، فقه الصادق، ۱۴۰۹: ۴۸/۴۰) ساقط می شود، ولی چنین استثنایی برای پرداخت کننده خمس و زکات وجود ندارد. افزون بر این، بر مسلمانان واجب است تا هر هنگام نیاز باشد جان خود را در راه دفاع از سرزمین های اسلامی به خطر اندازند تا جان تمامی ساکنان قلمرو اسلامی در امان ماند. بدین ترتیب، پرداخت جزیه از سوی اهل ذمه، در واقع بیشتر شبیه پاداش است (مطهری، جهاد، ۱۳۸۹: ۱۰۷) تا کسب مال برای تثبیت خطوط عقایدی اسلام، و در نتیجه، مدعای هک متزلزل خواهد شد.

۵-۲. جزیه در عصر حاضر

پُل هک در اثر خود هیچ گونه اشاره ای - ولو اندک - به جزیه و مسائل مرتبط با آن در دوران معاصر نکرده و این مهم را از قلم انداخته است. با توجه به مطالبی که پیش تر گذشت می توان چنین نتیجه گرفت: از آن جا که جزیه با هدف تأمین امنیت جانی و حمایت اهل ذمه اخذ می شده است، این امر مختص به عصرهای گذشته نبوده و در عصر ما نیز امکان دریافت جزیه با همان هدف و نظام مزبور از نظر شرعی جایز است. البته چنان که پیش تر بیان شد، دریافتش منوط به معافیت اقلیت های دینی از خدمت سربازی و دفاع از کشور است. از آنجا که امروزه وظیفه خطیر مرزبانی و حفظ امنیت به ارتش و نیروی انتظامی و دیگر سازمان های نظامی موكول شده، و تمامی اقشار و آحاد جامعه - به دور از تقسیم بر اساس آیین و مذهب - در آن ها فعالیت و مشارکت می کنند، جزیه از آنان برداشته می شود (شریعتی، حقوق و وظایف غیر مسلمانان، ۱۳۸۷: ۲۴۰). افزون بر این، در جوامع معاصر، اهل ذمه همانند دیگر شهروندان ملزم به پرداخت مالیات به دولت اسلامی بوده که می توان آن را در عوض جزیه شان به حساب آورد. روایتی که حاکم اسلامی را در تعیین مصداق جزیه مخیر ساخته، تأییدی بر مدعای مذکور است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۵۶/۳) و الا اصل نظام جزیه در هر عصری قابل اجراست.

لازم به ذکر است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ اشاره‌ای به حکم جزیه برای اهل کتاب به چشم نمی‌خورد. البته نه تنها پرداخت جزیه، بلکه بسیاری از احکام اهل کتاب که در کتاب‌های فقهای متقدم به تفصیل مورد بحث قرار گرفته، در عصر حاضر و با توجه به مقتضیات زمان و مکان و مصالح عمومی، دست‌خوش تغییراتی شده و یا عملاً از میان رفته است (ر. ک: مهریزثانی و دیگران، تحوّل پذیری قرارداد ذمه، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۴).

از سوی دیگر، بر اساس اصل آزادی دینی مندرج در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که عبارت است از: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، افراد متعلق به این اقلیت‌ها را نباید از حق تشکیل اجتماع با سایر اعضای گروه خود، بهره‌مندی از فرهنگ، و ابراز و انجام فرایض دینی و کاربرد زبان خودشان محروم نمود»؛ اقلیت‌های دینی از آزادی دینی کامل برخوردارند و نایستی در ازای این آزادی، بهایی پردازند. لذا در صورتی که دولت اسلامی بخواهد به پیمان‌های بین‌المللی پایبند باشد، عملاً امکان اجرای نظام جزیه میسر نخواهد بود یا با مشکلات جدی در عرصه بین‌المللی مواجه خواهد شد.

ضمناً، نظام دریافت جزیه از اهل کتاب نایستی در توافق‌نامه‌های بین‌المللی لحاظ شده، و طرف مقابل مکلف به پرداخت آن گردد؛ زیرا به تصریح فقهای متقدم، جزیه در ازای اقامت اهل کتاب در بلاد اسلامی است، و نه شرط صحت عقد هر قراردادی با غیر مسلمانان (کلاتری، جزیه و احکام آن در فقه اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۲۰۳).

۲- ۶ منابع مورد استفاده مؤلف

بی‌تردید ارزش یک پژوهش علمی هم‌سنگ با اعتبار منابع مورد مراجعه مؤلف آن است. نگارش یک مقاله در فضای جهان اسلام، نیازمند استناددهی به مکتوبات هر دو مذهب شیعه و اهل سنت بوده، افزون بر این که می‌بایستی مراجعه به آثار فریقین متناسب باشد. هک از سی کتاب در تألیف این مقاله بهره گرفته است که از این میان، بیش از ۵۰ درصد (۱۷ کتاب) سهم پژوهش‌های خاورشناسان و ۴۰ درصد (۱۲ کتاب) از مصادر اهل سنت می‌باشد و تنها یک منبع تفسیری شیعه (تفسیر التبیان) در منابع او به چشم می‌خورد. طبیعتاً این نسبت‌ها نشان از نادیده‌گرفتن آرای علمای شیعه از سوی مؤلف دارد که با فرض عدم تعصب وی، ناآگاهی وی از فقه پویای شیعه و مکتب اهل بیت را به ذهن متبادر می‌سازد. علاوه بر این، در مدخل مورد بحث، با توجه به سیاق حقوقی و تاریخی آن، عمده مآخذ از آثار مستشرقان و متأخران است، و شایسته بود منابع دانش‌مندان متقدم مسلمان اعم از فقهی و تاریخی، نقش پررنگ‌تری در آن داشته باشد.

نتیجه

مقاله جزیه اثر پُل هِک در دایرةالمعارف قرآن لیدن مشتمل بر مباحثی از قبیل ریشه تاریخی جزیه، پرداخت کنندگان جزیه، شأن نزول آیه جزیه و برداشت‌های علما از آن، هدف از جمع‌آوری جزیه و تفاوت خراج با جزیه می‌باشد.

مؤلف به عمده مسائل مرتبط با جزیه پرداخته و اشاره‌ای گذرا به بسیاری از مطالب داشته است.

وی با مراجعه به تألیفات علمای مسلمان، تلاش در گزارش‌گری آرای ایشان داشته است؛ لکن استناد به یافته‌های خاورشناسان در این کار مشهودتر از آثار اسلامی می‌باشد.

هک خاستگاه جزیه را رفتار ساسانیان عنوان می‌کند در حالی که با بررسی تاریخی اثبات می‌شود چنین مطلبی بالضرورت صحت ندارد و تنها یک احتمال ضعیف است.

وی مدعی تفاوت شأن اجتماعی پرداخت کنندگان جزیه - از حیث عرب بودن یا نبودن - در قرن اول هجری و هم‌چنین تغییر حکم مشمولین جزیه در دوران فتوحات شده اما در واقع، او میان سنت اسلام و عملکرد خلفا خلط کرده است.

او با استناد به سخن روبین، جزیه را سبب جبران مالی حاصل از خروج مشرکان از مکه در سال نهم هجری دانسته است ولی شواهد تاریخی خلاف این را نشان می‌دهد.

با استناد به گفته شماخر، جزیه را نشانه کرنش و برگرفته از رفتار قبایل عرب در مقابل پادشاهان رومی و ساسانی بیان داشته حال آن‌که این رأی از سوی جمعی از علمای متقدم و متأخر مسلمان محکوم بوده و با ادب اسلامی در تضاد است.

در نهایت، هک هدف از جزیه را جمع‌آوری اموال غیر مسلمانان در راه تثبیت خطوط عقایدی اسلام عنوان می‌کند؛ لیکن با مراجعه به آثار علمای مسلمان، می‌توان دریافت که هدف از کسب جزیه تأمین هزینه امنیت اهل ذمه بوده است.

وی هیچ سخنی از جزیه در دوران معاصر به میان نمی‌آورد گرچه شایسته بود درباره آن قلم می‌زد و امکان دریافت این مالیات از اقلیت‌های دینی در کشورهای اسلامی و چگونگی آن را مورد بررسی قرار می‌داد.

عدم رعایت تناسب در مراجعه به تألیفات علمای فریقین و غفلت از واکاوی آرای فقهای شیعه دلیلی بر ضعف علمی مقاله هک است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] یکی از قبایل مشهور عرب و از فرزندان تغلب بن وائل بن قاسط بوده که نسب‌شان به عدنان می‌رسد (السمعانی، الأنساب ۱۹۶۲: ۳/۵۷).
- [۲] از بزرگ‌ترین فرقه‌های یهود که دو قرن پیش از میلاد پدید آمد. این فرقه منشعب از فرقه حسیدیم (پارسیان) است (توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ۱۳۸۵: ۱۱۵).
- [۳] پادشاه امپراتوری آشوری جدید از ۶۲۷ تا ۶۶۸ پیش از میلاد بوده است. او جانشین پدرش، اسرحدون، آخرین پادشاه مقتدر این امپراتوری شد (<https://en.wikipedia.org/wiki/Ashurbanipal>).
- [۴] mature males (halim)؛ کسی که به سن بلوغ رسیده است.
- [۵] یکی از پیران قبیله مسیحی بنی تغلب
- [۶] Uri Rubin؛ استاد بازنشسته بخش زبان عربی و مطالعات اسلامی دانشگاه تل‌آویو که تألیفات وی در حوزه قرآن، تفسیر، سیره و حدیث در صدر اسلام می‌باشد. طرح پژوهشی اخیر او در خصوص مؤلفه‌های کتاب مقدس در قرآن می‌باشد. ر.ک: www.urirubin.com.
- [۷] نوعی نظام مالیاتی زراعی که دولت اراضی زراعی را مساحت کرده و به نسبت مساحت، سهمی از محصول مزرعه را به صورت جنسی بابت مالیات می‌گیرد (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۸۷: ۵/۳۴۶۰).
- [۸] بزرگ اهل قس الناطف، منطقه‌ای در شمال حیره.
- [۹] بنیان‌گذار دولت ایوبیان در مصر و شام و یمن در نیمه دوم قرن ششم.
- [۱۰] از اصحاب رسول الله ﷺ که در عهد خلافت عمر، گرگان را فتح نمود.

منايع

١. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.
٢. ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن أثير، على بن أبي الكرم، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤١٧ق.
٤. ابن بابويه، محمد بن على، علل الشرائع، قم: كتابفروشى داورى، ١٣٨٥ق.
٥. ابن بابويه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٣ق.
٦. ابن تركمانى، على بن عثمان، الجوهر النقى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
٧. ابن حجر الهيتمى، أحمد بن محمد، تحفة المحتاج بشرح المنهاج، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٨. ابن شعبة الحرانى، الحسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.
٩. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر، ١٤١٢ق.
١٠. ابن عساكر، على بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، بيروت: دار الفكر، ١٩٥٥م.
١١. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد، المغنى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٥ق.
١٢. ابن قيم جوزية، محمد بن أبى بكر، أحكام أهل الذمة، الدمام، رمادى للنشر، ١٤١٨ق.
١٣. ابن قيم جوزية، محمد بن أبى بكر، زاد المعاد فى هدى خير العباد، بيست و هفتم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ق.

۱۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۱۵. أبو داود، سليمان بن أشعث، سنن أبي داود، القاهرة" دار الحديث، ۱۴۲۰ق.
۱۶. أبو عبيد، القاسم بن سلام، الأموال، بيروت: دار الحديث، ۱۹۸۸م.
۱۷. أبو يوسف، يعقوب بن إبراهيم، الخراج، القاهرة: المكتبة الأزهرية للتراث، بی تا.
۱۸. أردبیلی، أحمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاری، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۰. بلاذري، أحمد بن يحيى، فتوح البلدان، بيروت: دار ومكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۲۱. پاكتيچي، احمد، «دائرة المعاف بزرگ اسلامي»، ویراسته محمد كاظم موسوی بجنوردی، تهران: دائرة المعاف بزرگ اسلامي، ۱۳۸۹ش.
۲۲. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سمت، ۱۳۸۵ش.
۲۳. ثعلبی، أحمد بن محمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۲ق.
۲۴. جصاص، أحمد بن علي، أحكام القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۲۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷ش.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۹۳ش.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۸. حسینی روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، قم: دار الكتاب، ۱۴۱۳ق.
۲۹. حسینی شیرازی، محمد، الفقه، بيروت: دار العلم، ۱۴۰۹ق.
۳۰. حصینی، أبی بكر بن محمد، كفاية الاخير في حل غاية الاختصار، دمشق: دار الخير، ۱۹۹۴م.
۳۱. حلی، جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف: مطبعة الآداب، ۱۹۶۹م.

۳۲. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۹ق.
۳۳. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۴. حلی، محمد بن إدريس، السرائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۵. دنت، دانیل، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸ش.
۳۶. دورانت، ویل، قصة الحضارة، ترجمه زکی نجیب محمود و همکاران، بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۸ق.
۳۷. راغب إصفهانی، الحسین بن محمد، المفردات فى غریب القرآن، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۳۸. رافعی، مصطفی، الإسلام نظام إنسانی، بیروت: دار مكتبة الحياة، چاپ دوم، بی تا.
۳۹. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۲۰م.
۴۰. رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغة، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۴۱. زحیلی، وهبة، آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۴۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۴۳. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الإسلامی، بیروت: دار مكتبة الحياة، بی تا.
۴۴. سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داود الهامی، قم: توحید، ۱۳۷۰ش.
۴۵. سمعانی، عبد الکریم بن محمد، الأنساب، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۶۲م.
۴۶. سیواسی، محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۴۷. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور فى التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۴ق.
۴۸. شافعی، محمد بن إدريس، الأم، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۴۹. شریعتی، روح الله، حقوق و وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

۵۰. صالح، صبحی، النظم الإسلامية: نشأتها وتطورها، نهم، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۹۲م.
۵۱. طباطبایی حائری، علی بن محمد، ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ق.
۵۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ش.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۵۶. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ش.
۵۷. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف فی الفقه، تهران: تابان، ۱۳۸۲ش.
۵۸. طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ش.
۵۹. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۶۰. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
۶۱. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۶۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۶۳. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بيروت: دار الزهراء، ۱۴۰۵ق.
۶۴. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۶۵. قرشی، علی اکبر، تفسیر أحسن الحديث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ش.
۶۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بيروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ش.
۶۷. کلانتری، علی اکبر، جزیه و احکام آن در فقه اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۶۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۶۹. مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۷۰. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ش.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۷۲. مهریزانی، محمد؛ ناصری مقدم، حسین؛ غوث، حسن. تحوّل پذیری قرارداد ذمه با پیدایش حقوق شهروندی مدرن، فصلنامه فقه و اصول، ۴۸ (۱۰۵)، ۸۹-۱۱۵، ۱۳۹۵ش.
۷۳. نایینی، محمد حسین بن عبد الرحیم، فوائد الأصول، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.
۷۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۷۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.

76. Heck, Paul "Poll tax" Edited by Dammen McAuliffe Jane Encyclopaedia of the Qurān, Brill LeidenBostonKöln, 2001.